

سرمایه اجتماعی

سراب یا مدینه فاضله



نویسنده:
حسن دلیری
کارشناس ارشد اقتصاد

مقدمه:

شد. افلاطون کتاب «جمهوری» را نوشت. در آن دوگانگی اخلاق فرد و حکومت رد شده بود. وی معتقد بود که «حکومت شبیه افراد خود است» و به این نتیجه رسیده بود که مطالعه و تحقیق درباره مساله اخلاق به عنوان جزیی از ساختمان اجتماعی بهتر و آسان تر از آن است که مانند یک صفت شخصی مورد مطالعه قرار گیرد. «اگر ما بتوانیم جامعه درستی را توصیف کنیم، توصیف یک فرد درست، برای ما بهتر و آسان تر خواهد بود» (دورانت، ۱۳۸۰). در فلورانس، قرن ۱۶ نیز که بازتاب دهنده تاریخ بی ثبات نهادهای جمهوری اعصار باستان و نیز ایتالیای عصر

اصولاً از زمانی که انسان در ابتدای تاریخ زندگی جمعی را انتخاب کرد به همکاری با هم نوع خود برای رسیدن به اهدافش همت گمارد و به مفهوم کلی به سرمایه اجتماعی پی برد. او می دانست که با مشارکت جمعی و همیاری دو طرفه می تواند شرایط بهتری در بسیاری از شاخصه های زندگی برای خود فراهم کند. بدین ترتیب در اعصار تاریخ این مفهوم برای بسیاری از اندیشمندان، مهم و قابل اتکا بود. بنیان های نوین اخلاق جامعه و مساله نظم و صلح، همان قدر که دغدغه سقراط بود، توسط شاگردان وی نیز پی گیری

در پی تک قطبی شدن جهان و گسترش نئولیبرالیسم، مساله «بازگشت فردگرایی» و نگرانی از تهدید نفع طلبی های خود خواهانه و فردگرا، کاهش تعهدات شهروندی و مسوولیت اجتماعی، شخصی شدن گفتمان ها و پروژه های زندگی و به تعبیری از دست دادن تدریجی زبان مشترک، باعث توجه مجدد به مساله ی عمل جمعی در حوزه عمومی و رفتارها و گرایش های آن و از جمله رفتارهای داوطلبانه و دگرخواهانه شده است. از این زمان بود که توجه به مفهوم سرمایه اجتماعی و بهره گیری از آن به عنوان شاه کلید حل مشکلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جوامع قوت گرفت و دانشمندان علوم مختلف را به استفاده ی بیشتر از این مفهوم برای حل هر مشکل لاینحلی واداشت.

اما در این مقاله از جنبه ای دیگر به این مساله می نگریم. به طوری که نشان داده ایم سرمایه اجتماعی در همه سطوح خود نمی تواند مطلوب باشد و گاهی می تواند برای جامعه مضر نیز باشد. بنابراین با مفهوم سرمایه اجتماعی نشان می دهیم که سرمایه اجتماعی نیز همچون تمامی متغیرهای اقتصادی و اجتماعی، یک نقطه بهینه خواهد داشت و نمی توان گفت که همواره و همیشه، سرمایه اجتماعی بیشتر، بهتر است.



رسانس بود (برمیراث افلاطون)، نیکولو ماکیاولی و چند تن از معاصرینش به این نتیجه رسیدند که موفقیت یا شکست نهادهای آزاد به ویژگی «شهروندان» یا «فضیلت شان» بستگی دارد (پاتنام، ۱۳۸۰). اما این مفهوم مهم تاریخ بشر، برای اولین بار در سال ۱۹۱۶ توسط لیداجی هانیفان، به نام سرمایه اجتماعی مطرح شد.

وی در توضیح اهمیت مشارکت و در توصیف سرمایه اجتماعی می گوید: «چیزی ملموس که بیشترین آثار را در زندگی روزمره مردم دارد، حسن نیت، رفاقت، همدلی و معاشرت اجتماعی در بین افراد خانواده هاست که سازنده واحد اجتماعی اند....

اگر کسی با همسایه اش، همسایه اش با همسایگان دیگر تماس داشته باشند، حجمی از سرمایه اجتماعی انباشته خواهد شد که ممکن است بلافاصله نیازهای اجتماعی را برآورده سازد و شاید حاصل، ظرفیت اجتماعی بالقوه ای باشد که برای بهبود اساسی شرایط زندگی کل جامعه کفایت کند» (هانیفان، ۱۹۱۶).

بدین ترتیب بیان روشن از سرمایه اجتماعی به عنوان محصول روابط افراد و نقش آن در عملکرد جامعه با تحلیل هانیفان آغاز شد. اما پس از آن، اندیشه سرمایه اجتماعی تا چندین دهه ناپدید می شود. تا آنکه در دهه ۱۹۳۰، سیلورمن (۱۹۳۵) در مقاله خود با عنوان «جوهر اصلی اقتصادها» به سرمایه اجتماعی اشاره کرده و در دهه ۱۹۵۰ گروهی از جامعه شناسان شهری کانادا (سیلی، سیم و لوزلی، ۱۹۵۶) و در دهه ۱۹۶۰ یک نظریه پرداز مبادله (هومانس، ۱۹۶۱) و یک استاد مسایل شهری، (جاکوبز، ۱۹۶۱) آن را دوباره احیا کردند (فیلد، ۲۰۰۳). از این پس دیگر سرمایه اجتماعی جای خود را در بسیاری از رشته های علوم انسانی باز کرد و به وسیله مطالعات بزرگان و اندیشمندان علوم اجتماعی، علوم سیاسی و اقتصاد مورد استفاده قرار گرفت و روند مفهوم سازی آن طی شد.

در این مقاله ابتدا به خلاصه ای از روند مفهوم سازی سرمایه اجتماعی و انتقادات وارده بر

آن می پردازیم و سپس با استفاده از مفاهیم سرمایه اجتماعی نشان می دهیم که، سرمایه اجتماعی خیر مطلق نیست و گاهی می تواند مضر و نامطلوب باشد.

۱- انتقادهای وارده بر مطالعات بزرگان

مطالعه د رمورد سرمایه اجتماعی آن چنان ظریف و آبتن اشتباه و لغزش است که حتی بر بزرگان و اندیشمندان این رشته نیز انتقادهای مهمی وارد آمده است. به همین منظور و برای کوتاه تر شدن سخن، سعی می کنیم مهمترین انتقادهای وارده بر نظریات سه نویسنده بزرگ سرمایه اجتماعی - بوردیو، کلمن و پاتنام - را به اختصار در اینجا ذکر کنیم.

۱-۱- بوردیو

بوردیو جامعه شناسی اروپایی بود که بیشتر به بررسی دوام و پایداری طبقه اجتماعی و سایر اشکال مستحکم نابرابری، گرایش داشت. بررسی های بوردیو آنچنان اساسی و پایه ای بود که پورتس (۱۹۹۸) اعتقاد دارد که تحلیل های بوردیو قوی ترین تحلیل در بین تحلیل هایی است که مفهوم سرمایه اجتماعی را در گفتمان جامعه شناسی معاصر وارد کرده است.

اما انتقادات فراوانی بر وی وارد شده، قطعاً او سرمایه اجتماعی را ویژگی انحصاری نخبگان می داند که برای تأمین موقعیت نسبی شان طراحی شده است. بنابراین او این حقیقت ساده را که برخی از افراد بیش از سایرین یکدیگر را دوست دارند (یا از هم متنفرند) را نپذیرفته است. به علاوه بوردیو معتقد است که سرمایه اجتماعی، یکی از دارایی های ثروتمندان و وسیله ای برای حفظ برتری آنهاست (فیلد، ۲۰۰۳).

همچنین در دیدگاه بوردیو، مفهوم سرمایه، آگاهانه و عمدتاً به مقوله هایی که مستقیماً مقوله های اقتصادی نیستند، گسترش می یابد، محتوی تحلیلی گسترده تری پیدا می کند و به طور مشخص به

مفهوم قدرت وابسته می شود. در واقع با رجوع به انواع گوناگون سرمایه (یا قدرت) از نگاه بوردیو (۱۹۸۶) سرمایه و قدرت تقریباً مترادف می شوند (فاین، ۲۰۰۳). همچنان که پوستون و دیگران (۱۹۹۳) استدلال می کنند: «تلقی بوردیو از مفهوم سرمایه، که نه برداشت اقتصادی مارکسی و نه از نوع اقتصاد رسمی (صوری) است، مستلزم ظرفیت اعمال کنترل شخصی بر آینده خود و دیگران است. به معنای دقیق کلمه، برداشت بوردیو از سرمایه، گونه ای قدرت است.» یکی از انتقادات دیگر به دیدگاه بوردیو این است که: عملاً، برداشت بوردیو از مفهوم سرمایه یک سیالیت مضاعف دارد که مستقل از سیالیت خود سرمایه به مثابه یک مقوله اقتصادی است. از یک سو، مفهوم سرمایه اقتصادی، ژرفا، دقت و انسجام ندارد. تا جایی که، بیزلی و موری (۱۹۹۹) به رویگردانی بوردیو از پرداختن به سرمایه اقتصادی اشاره می کند و زیرکانه استدلال می نماید که وی مایل است سرمایه (اقتصادی) را منحصرأ بر پایه ارزش مبادله (ارزش پولی) توصیف کند. ولی سایر اشکال سرمایه (غیر اقتصادی) را بر پایه (ارزش) استفاده از آنها درک کند. (فاین، ۲۰۰۱) مک لنان (۱۹۹۸) نیز به روشنی توضیح داده است انگیزه بوردیو در مفروض انگاشتن



رابرت پاتنام

گونه‌های مختلف سرمایه - و میدان‌هایی که این گونه‌های مختلف سرمایه، ایجاد می‌کنند و مصداق‌هایی که برای آنها ذکر می‌شود - این است که از جبرگرایی محض عریان در نظریه اجتماعی، هم در بیان علت وقوع پدیده‌ها و هم در بیان چگونگی وقوع آنها، پرهیزد.

اما، کوشش در جهت پرهیز از جبرگرایی با توسل به گونه‌های مختلف سرمایه، از دو جهت شکست‌ناپذیر است. از یک سو، به آفرینش یک مفهوم آشفته از سرمایه مواجه می‌شویم و از سوی دیگر، با تنزل مجازی (مفهوم) در تقلیل‌گرایی به مفاهیم اقتصادی. (مانند سرمایه) (فاین، ۲۰۰۱)

۲-۱- کلمن

کلمن جامعه‌شناس برجسته آمریکایی، یکی از بزرگترین نظریه پردازان سرمایه اجتماعی است. به اعتقاد فاین (۲۰۰۱)، آثار کلمن یک مفهوم ثابت تحلیلی از سرمایه اجتماعی را یعنی ظرفیت برخورد با خیر عمومی یا نارسایی‌ها (کاستی‌های) بازار را مد نظر قرار می‌دهد.

اما بورديو و کلمن تعاملات اجتماعی را اساساً به عنوان شکلی از مبادله می‌نگرند، اگر چه از نظر کلمن این پدیده منجر به انتخاب منطقی می‌شود اما از نظر بورديو این مطالعه پایه ماتریالیسم فرهنگی را تشکیل می‌دهد. هیچ کدام از این دو اعتنایی به این حقیقت که افراد به دلایلی که خارج از حوزه محاسبات عقلانی است یکدیگر را دوست دارند، عاشق هم هستند یا از هم متنفرند - و بنابراین با هم معاشرت می‌کنند یا از هم دوری می‌کنند - نشان نمی‌دهند. به علاوه، همان طور که پیوتر اشتومپکا بیان کرده است، نظریه انتخاب منطقی نسبت به اعتماد بنیادی بی‌اعتنا است - یک تمایل یا تورش شخصی کلی بر له یا علیه اعتماد، چه به صورت تعمیم یافته و یا به نسبت اتصالاتی معین وجود دارد (اشتومپکا، ۱۹۹۹).

بدیهی است که نظریه اجتماعی مارکسیستی هم به این شکل عمل می‌کند و فرض می‌کند که افراد به این دلیل با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند که منافع مشترک طبقه اجتماعی خود

را تعقیب نمایند و نه به این خاطر که از، درکنار هم بودن لذت ببرند. (فیلد، ۲۰۰۳) برای کسی که به دنبال ادغام نظریه اجتماعی و اقتصادی بر پایه نظریه انتخاب منطقی است، نسبت به فردگرایی دیدی منفی دارد. او فرض می‌کند که انزوای اجتماعی به صورت ذاتی مضر و صدمه زننده است و در اشکال نخستین کارکردی وجود نداشته است. اما با این حال هیچ استدلال یا گواه واقعی در حمایت از مجادله اش ارایه نمی‌دهد (لیندن برگ، ۱۹۹۶). هم‌چنین، یک سری سازگارهای واقعی در تحلیل وی وجود دارد. برای مثال، می‌توان بیان کرد که دیدگاه او نسبت به نقش سرمایه اجتماعی در ایجاد سرمایه انسانی، منطقی‌تر منجر به این دیدگاه می‌شود که انتخاب فردی روشی نامناسب برای مشخص کردن توزیع مهارت‌ها است. (فیلد، ۲۰۰۳)

۳-۱- رابرت پاتنام

انتقادات وارده به نظریات کلمن و بورديو، نشان داد که سیر تاریخی مفهوم سازی سرمایه اجتماعی تا این دوره نتوانسته رضایت منتقدان را برآورده نماید. بدین ترتیب پاتنام به ادامه بسط این مفهوم پرداخت. تا جایی که وی پس از انتشار مطالعه برجسته خود تحت عنوان «بولینگ تنها» در سال ۲۰۰۰، تبدیل به شناخته شده ترین چهره سرمایه اجتماعی شد. به بیانی دقیق‌تر، سرمایه اجتماعی از طریق افزایش هزینه‌های بالقوه جدا شدن؛ تقویت هنجارهای مستحکم بده بستان؛ تسهیل جریان اطلاعات؛ از جمله اطلاعات مربوط به شهرت کنشگران و تجسم موفقیت‌های گذشته سعی دارد به تحقق کنش جمعی کمک کند. (پاتنام، ۱۹۹۳)

اما بعدها دیده شد که این تعریف، گروه‌هایی که رفتار رانت جویانه دارند و از این طریق درآمدهای بسیار بالایی کسب می‌کنند و همچنین نیروهای شبه نظامی مانند مافیایان نیز در بر می‌گیرد (فلدمن و همکاران، ۱۹۹۹). در سال ۱۹۹۶ او اظهار داشت «منظور من از سرمایه اجتماعی آن دسته از ویژگی‌های زندگی اجتماعی، شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد است که مشارکت کنندگان را قادر می‌سازد تا

به شیوه‌ای موثرتر اهداف مشترک خود را تعقیب نمایند» (پاتنام، ۱۹۹۶).

نکته جدید در این تعریف، شناسایی مشارکت کنندگان به جای جامعه به عنوان فواید سرمایه اجتماعی بود (بارون و همکاران، ۲۰۰۰ به نقل از فیلد، ۲۰۰۳). پس از این، پاتنام اظهار داشت «ایده مرکزی نظریه سرمایه اجتماعی این است که شبکه‌های اجتماعی ارزشمند هستند. تماس‌های اجتماعی بر کارایی افراد و گروه‌ها تأثیر می‌گذارد» (پاتنام، ۲۰۰۰).

همان گونه که برجستگی و تأثیر پاتنام ثابت می‌کند که رویکرد او بر رویکرد کلمن و بورديو سایه انداخته است، و به همان اندازه که تحسین بر انگیز بوده، موجب وارد آمدن انتقاد هم گردیده است. برای مثال، اصولاً این اتهام به پاتنام وارد است که تعریفی «دورانی» از سرمایه اجتماعی اتخاذ نموده است (میزتال، ۲۰۰۰). همچنین گفته شده است که او فاقد دقت نظری است. ظاهراً او از ارایه توضیحی برای تولید و حفظ سرمایه اجتماعی، ناتوان است (میزتال، ۲۰۰۰) و اهمیت پیوند علی مرتبط کننده اعتماد و شبکه‌های گسترده از انجمن‌ها را درک نمی‌کند (اشتومپکا، ۱۹۹۹).

همچنین عده‌ای ابراز کرده‌اند که ابهام مفهومی پاتنام، مربوط به مثبت‌انگاری بیش از حد وی است (پورتنس، ۱۹۹۸). پاتنام بر این اعتقاد بود که سرمایه اجتماعی بدون خطر نیست. و سرمایه اجتماعی درمان کامل برای بسیاری از دردهای هر جامعه‌ای است. از نظر جان کوهن، حتی این خطر وجود دارد که پاتنام به طور غیر عامدانه‌ای آلت دست افرادی شده باشد که قصد صدمه زدن به دولت رفاه را دارند (کوهن، ۱۹۹۹ به نقل از فیلد، ۲۰۰۳). اگر چه این یک مبالغه باشد اما قطعاً کار پاتنام حداقل با بعضی از روایت‌های اجتماع‌گرایی، اغلب سازگار در نظر گرفته می‌شود. (اسکالر، ۲۰۰۰ به نقل از فیلد ۲۰۰۳) عالمان سیاسی، فراتر از این نیز رفته‌اند و بیان می‌کنند که دیدگاه وی خیلی به سمت جامعه‌شناسی گرایش پیدا کرده است. گروهی از نویسندگان انگلیسی، برای اتخاذ دیدگاهی از پایین به بالا که بر داوطلب شدن

تاکید می‌کند و نسبت به نقش فعالیت‌های سیاسی و نهاده‌ها بی‌اعتنا است، پاتنام را نقد کرده‌اند. (مالونی و همکاران، ۲۰۰۰) ویلسون و لوندس (۲۰۰۱) هم، نظریه پاتنام را به این دلیل که بیش از حد جامعه محور بوده و عاملیت دولت و عوامل سیاسی مربوطه را کم ارزش جلوه می‌دهد، نقد می‌کنند. تارو (۱۹۹۶) اعتقاد داشت که بر مطالعات پاتنام در امریکا و ایتالیا این نقد وارد است که وی جایگاه دولت مرکزی را کاملاً نادیده گرفته است (فاین، ۲۰۰۱). بروکر (۱۹۹۹) و مورو (۱۹۹۹) انتقاد مشابهی دارند که روتبرگ (۱۹۹۹) خلاصه آن را این گونه شرح می‌دهد: «اما آنها آشکارا با این دیدگاه پاتنام به مخالفت برمی‌خیزند که وضعیت دولت شهرهای شمالی ایتالیا همانند پیش از دوران ریزورجیمینتو است. آنها از انگاره‌های پاتنام درباره چگونگی فزونی انباشت سرمایه اجتماعی در شمال نسبت به جنوب آشکارا انتقاد می‌کنند. گروت (۱۹۹۷) در نقد خود از مطالعات پاتنام بر این نکته تاکید می‌کند که بررسی تاریخی تاثیر سرمایه اجتماعی از سوی پاتنام، به رغم شایستگی هایش، حاوی داده‌های بسیار اندک است. زیرا تبیین پاتنام درباره اینرسی تاریخی جنوب ایتالیا به تفاوت بین فعالیت جمعی در شمال و جنوب بستگی دارد که در سال ۱۹۸۳ اندازه‌گیری شد. داده‌های بعدی، براساس سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰، نشان‌دهنده همگونی فعالیت‌های جمعی در سراسر ایتالیا است، به این نحو که جنوب عقب‌ماندگی خود را جبران می‌کند و پایه‌پای شمال پیش می‌رود البته فقط در عرصه فعالیت‌های جمعی و نه در توسعه اقتصادی. در دوران اخیر روند پیدایش فعالیت‌های جمعی مدرن در جنوب بسیار کندتر از شمال بوده است، با این وجود این مسایل ممکن است نتوان با تاریخ طولانی توسعه اقتصادی و سیاسی گسترده در شمال به جز وارونه کردن رابطه علت و معلولی، کاری انجام داد.

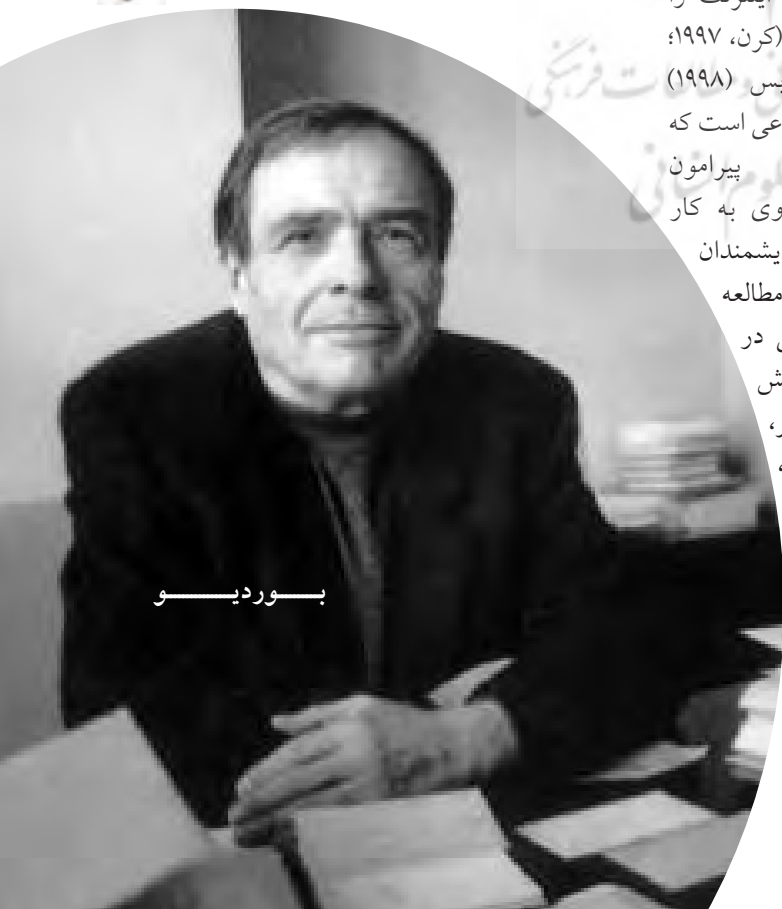
نتیجه‌گیری گروت این است که داده‌های بعدی بخش زیادی از استدلال‌های مربوط به مدنیت رابی اعتبار می‌سازد و ادعا می‌کند که اهمیت و جایگاه دولت و اداره کشور بسیار

بیشتر است (گروت، ۱۹۹۷ به نقل از فاین، ۲۰۰۱). فولی و ادواردز (۱۹۹۶) اعتقاد دارند که پاتنام اهمیت جایگاه سازمانهای سیاسی را در ایجاد انجمن‌هایی که او بر آنها تکیه می‌کند نادیده می‌انگارد و سایر شکل‌های مشارکت مدنی در ایالات متحده را تا آنجا نادیده می‌گیرد که سیاست به معنی دقیق کلمه، کلاً در معرض حذف قرار می‌گیرد. آنها مشاهده می‌کنند که فعالیت انجمن‌ها می‌تواند پشتیبان دولت مطلوب باشد و یا همانند ابزار ایستادگی در برابر یک دولت سرکوبگر عمل کند. بوث و ریچارد (۱۹۹۸) می‌افزایند که سرمایه اجتماعی می‌تواند غیر مدنی نیز باشد مثل سرمایه اجتماعی در سازمان کولکوس در آمریکا (فاین، ۲۰۰۱).

در مورد اعتقاد پاتنام - که تلویزیون یکی از اصلی‌ترین دلایل کاهش سرمایه اجتماعی در امریکا است - انتقادات زیادی به وی وارد شده است. برای نمونه نوریس (۱۹۹۷) این اعتقاد پاتنام را که می‌گفت «تلویزیون صرفاً تاثیر منفی دارد» را زیر سوال می‌برد و معتقد است تماشای اخبار، سرمایه اجتماعی ایجاد می‌کند.

شاه (۱۹۹۸) پیشنهاد منطقی‌تری ارائه می‌کند و اعتقاد دارد که محتوی برنامه‌های تلویزیون برای ایجاد یا تخریب سرمایه اجتماعی مهم است. برخی پژوهشگران نیز اینترنت را همتای مثبت تلویزیون می‌بینند (کرن، ۱۹۹۷؛ ریچ، ۱۹۹۹). از دیدگاه استابیس (۱۹۹۸) اینترنت سرچشمه سرمایه اجتماعی است که برای جنگ‌های مجازی پیرامون کشمکش‌های قومی یوگسلاوی به کار گرفته می‌شود. گروهی از اندیشمندان حتی معتقدند که در دوره مورد مطالعه پاتنام، نه تنها سرمایه اجتماعی در امریکا کاهش نیافته بلکه افزایش هم یافته است (ژاکمین و میلر، ۱۹۹۸؛ لاد، ۱۹۹۶؛ پاکستون، ۱۹۹۹) برای مثال آنها می‌گویند که در این دوره عضویت در موسسه‌های خیریه و سازمانهای مشابه ۵۰ درصد افزایش یافته، و شمار انجمن‌های محیط زیست پنج

برابر شده است. در واقع آنها اعتقاد دارند که داده‌های مورد استفاده پاتنام، گونه‌های جدید گروه‌هایی را که پس از ۱۹۶۷ شکل گرفته است - مانند گروههای حقوق مدنی، محیط زیست و مصرف‌گرایی - را شامل نشده است. با انتقاداتی که به نظریه پاتنام نیز وارد شد، کلاسیک‌های سرمایه اجتماعی به رفع این نقص‌ها و بسط مفهوم سرمایه اجتماعی پرداختند. آنان با انتقاداتی که به نویسندگان قبل از خود - بورديو، لوری، کلمن و پاتنام - وارد می‌دانستند به رفع این انتقادات کمک کردند. برای مثال، برخی از نویسندگان کلاسیک، استفاده خاص از زبان سرمایه‌راه، یکی از اشتباهات متاخرین سرمایه اجتماعی می‌دانند. جان کوهن معتقد است که این کار کاملاً اشتباه بوده است و باعث قیاس اشتباهی بین روابط بین فردی مستقیم و تبادلات اقتصادی در بازار می‌شود، در حالی که اعتماد و روابط بین فردی، دارای تعریف مشخص و زمینه‌ای هستند (کوهن، ۱۹۹۹). همچنین هر چهار نویسنده - بورديو، لوری، کلمن و پاتنام - به خاطر نادیده گرفتن جنسیت در کارشان مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. نقدهای فمینیستی مطرح ساخته‌اند که، مشارکت مدنی بالا تا حد زیادی جنسیتی است (لوندس، ۲۰۰۰) و هم‌چنین بیان



کرده‌اند که دیدگاه ذاتاً محافظه کارانه کلمن نسبت به خانواده، دارای پیامدهای مهمی برای چارچوب تحلیلی اوست (بلاکستر و هیوز، ۲۰۰۱ به نقل از فیلد، ۲۰۰۳). با اینکه پاتنام در کتاب «بولینگ تنها» سعی می‌کند که به جنسیت به طور خاص به عنوان عاملی در ایجاد و نزول سرمایه اجتماعی توجه کند اما صحبت‌های وی بیشتر کلی به نظر می‌رسد و فاقد پایه تفصیلی لازم است (فیلد، ۲۰۰۳). کلمن و بورديو نیز تقریباً به مساله جنسیت توجهی نداشته‌اند (مورو، ۱۹۹۹). بدین ترتیب کلاسیک‌های سرمایه اجتماعی به وارد کردن مساله جنسیتی و رفع دیگر نقایص موجود برای سرمایه اجتماعی پرداختند.

۲- سرمایه اجتماعی

بنابراین ذکر مطالعات بزرگان سرمایه اجتماعی نشان داد که حتی مطالعات آنان نیز همچون راه رفتن بر لبه چاقو است. به طوری که گاهی آنچنان که خود خواستند سرمایه اجتماعی را تعریف کردند. و در بعضی موارد با تغییر شاخصهای اندازه گیری، نتایج متفاوتی را به ارمغان می‌آورد. حال این سوال پیش می‌آید که آیا واقعاً سرمایه اجتماعی خوب است یا بد؟ آیا بایستی به تقویت سرمایه اجتماعی کمک کرد یا سعی در محدود کردنش نمود؟ آیا.....

ابهام‌های فراوان در نظریه سرمایه اجتماعی مارا واداشت تا به اختصار دو مورد کیفیت و کمیت آن سخن بگوییم. حال اگر ابتدا سرمایه اجتماعی را این گونه تعریف کنیم که:

سرمایه اجتماعی به ارزش‌ها و هنجارهایی مربوط است که از پیوندها و روابط متقابل گروهی اجتماعی تفاهم شده مردم نشأت گرفته و به نوبه خود پدیدآورنده آن پیوندها و روابط نیز محسوب می‌شود (ادواردز، ۲۰۰۴ به نقل از پیران و همکاران، ۱۳۸۵).

بنابراین سرمایه اجتماعی مبتنی بر روابطی مشترک و اعتماد بین افراد جامعه است. حال اگر سرمایه اجتماعی موجود در جامعه را به دو دسته کلی تقسیم کنیم می‌توانیم شرایط اولیه برای بحث را نیز فراهم آوریم.

۱-۲- سرمایه اجتماعی خرد

سرمایه اجتماعی در سطح خرد، ناظر بر رفتار شبکه‌هایی از افراد و خانوارهاست و موضوعاتی اعم از شدت و کیفیت روابط و تعاملات بین افراد و گروهها، احساس تعهد و اعتماد متقابل به هنجارها و ارزشهای مشترک را شامل می‌شود. (سباتینی، ۲۰۰۵؛ شولر، ۲۰۰۷)

۲-۲- سرمایه اجتماعی کلان

فالک و کیلیاتریک (۲۰۰۰) این نوع از سرمایه اجتماعی را مطابق با چارچوب تحلیل خود، سرمایه اجتماعی در سطح کلان می‌شناسند. به تعبیر این دو، این نوع از سرمایه اجتماعی در اثر انباشته شدن ارزشهای تعاملی درون شبکه‌ها و قابلیت گسترش آنها به بیرون از شبکه‌ها و اتصال شبکه‌ها به یکدیگر به وجود آمده است (سباتینی، ۲۰۰۵) که موجب روان تر شدن جریان اطلاعات می‌گردد و جامعه را به سمت شرایط اطلاعات کامل سوق می‌دهد و سهولت مبادله و حداکثر کارایی را به همراه دارد.

۳- روابط بین سطوح سرمایه اجتماعی

برای بیان روشنتر این مفاهیم به شکل زیر توجه کنید. هر کدام از دایره‌های رنگی نشان دهنده یک فرد در جامعه است. این فرد برای رسیدن به رفاه ناگزیر به برقراری کنش با دیگران است. بنابراین روابطی را بین افرادی همچون خودش که دارای راستای هدف یکسانی هستند برقرار می‌کند (سرمایه اجتماعی خرد). افرادی که با هم کنش‌های مبتنی بر اعتماد اجرا می‌کنند، در یک دسته جدا در جامعه کلان قرار خواهند گرفت. هر کدام از این دسته‌ها از دید جامعه‌شناسی تشکیل دهنده یک شبکه را داده و از دید اقتصادی، از آنجایی که افراد موجود در هر دسته، دارای هدف یکسانی هستند، بنابراین رفتارشان در جامعه قابل پیش بینی است. حال ما در یک جامعه بزرگ شبکه‌های فراوانی از افراد را خواهیم داشت که این شبکه‌ها می‌توانند با یکدیگر نیز کنش داشته باشند. مجموع کنش‌های موجود در بین این شبکه‌ها ساختار کلان سرمایه اجتماعی در

جامعه را خواهد ساخت.

اما یکی از تفاوت‌ها عمده سرمایه اجتماعی با سایر سرمایه‌ها، در این است که مجموع سرمایه‌های خرد در جامعه، برابر با سرمایه اجتماعی کلان نیست (۰). این تناقض از آنجا نشأت می‌گیرد که برای تجمیع سرمایه اجتماعی با برآیند بردارهای سرمایه اجتماعی خرد تمام بنگاههای اقتصادی مواجه خواهیم بود. کما اینکه بسیاری از سرمایه‌های اجتماعی فردی در خلاف جهت هم هستند و یکدیگر را خنثی می‌کنند. پس حتماً مجموع سرمایه‌های خرد برابر با سرمایه اجتماعی کلان نخواهد بود.

همین حقیقت است که سبب می‌شود ابهام‌های فراوانی در اثر گذاری سرمایه اجتماعی در بطن جامعه به وجود آید.

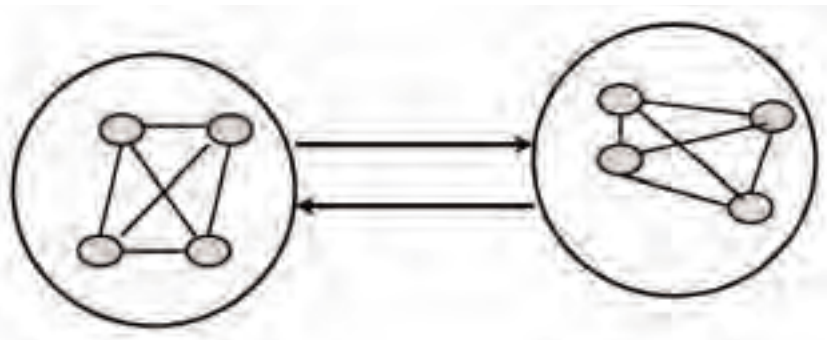
بررسی دقیق‌تر این مساله نشان می‌دهد، اتصال اعضای درون شبکه به یکدیگر که باعث ایجاد اعتماد و صداقت درون گروهی می‌شود، در شکل تشدید شده خود می‌تواند ضدیت‌های قوی برون گروهی را نیز به وجود آورد. به طوری که افزایش اعتمادهای خاص داخل گروه‌ها می‌تواند موجب تقویت روحیه تخاصم با سایر گروههای اطراف شده و سبب کاهش سرمایه اجتماعی کل شود. بنابراین می‌توان برای سرمایه اجتماعی خرد، یک نقطه حدی قایل شد، به گونه‌ای که افزایش آن تا نقطه حدی، دارای اثرات مثبت در افزایش سرمایه اجتماعی می‌باشد و با گسترش سرمایه اجتماعی از درون شبکه‌ها به میان شبکه‌ها و تبدیل اعتماد خاص به اعتماد عام موجب تشکیل سرمایه اجتماعی کلان می‌شود (اوسگود و نیوانگ، ۲۰۰۱؛ ثورل، ۲۰۰۳ به نقل از مویدفر، ۱۳۸۵:۶۸).

اما با افزایش سرمایه اجتماعی خرد، فراتر از یک نقطه حدی و گسترش تعصبات درون گروهی، اتصال درون شبکه‌ای افراد به یکدیگر از حد بهینه خارج شده و موجب تضاد و تخاصم برون گروهی می‌شود که در واقع به معنی کاهش سرمایه اجتماعی کلان است. بدین ترتیب می‌توان رابطه بین سرمایه اجتماعی خرد و کلان را همچون شکل ۴-۴ نشان داد. (مویدفر، ۱۳۸۵:۶۸)

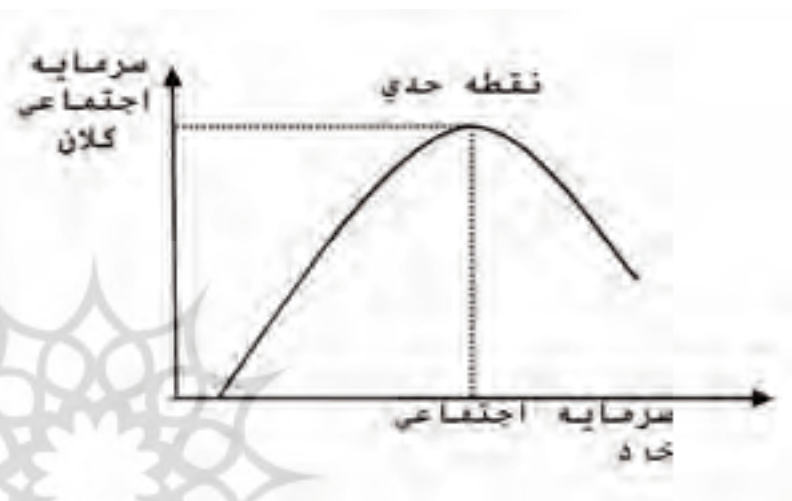
بنابراین افزایش سرمایه اجتماعی خرد تا یک

نقطه حدی، می تواند سبب افزایش سرمایه اجتماعی کلان شود و از آن نقطه به بعد سرمایه اجتماعی کلان را کاهش می دهد. و از آنجا که بسیاری از تحقیقات نشان داده است، که این سرمایه اجتماعی کلان است که می تواند بر روی اقتصاد اثر مطلوب بگذارد، پس با گذشتن از این نقطه حدی، میزان تولید نیز با افزایش سرمایه اجتماعی خرد کاهش می یابد. این دقیقاً همان زمانی است که تقویت بیشتر اعتماد بین فردی و افزایش قدرت داخلی شبکه ها باعث اغتشاش در جامعه برای مبارزه بین گروهی می شود. این حادثه باعث می شود که جامعه از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از تعادل خارج شده و بی ثبات شود. جامعه ای که از تعادل خارج شود، آینده ای جز زوال و نابودی نخواهد داشت. به طوری کلی اعتقاد نگارنده مقاله بر این است که سرمایه اجتماعی نیز همانند بسیاری از متغیرهای اقتصادی، دارای نقطه حدی و بهینه ای است. البته بهینگی و صحبت در مورد مقدار بهینه سرمایه اجتماعی بسیار متفاوت از سایر سرمایه های اقتصاد است. چرا که بردارهای سرمایه اجتماعی در کشور می توانند خلاف جهت یکدیگر باشند و مجموع سرمایه های خرد اجتماعی همواره برابر با سطح کلان سرمایه اجتماعی نیست. این شاخصه و بسیاری از شاخصه های دیگر موجود در سرمایه اجتماعی سبب می شود که آن را به گونه ای دیگر بنگریم و اعتقاد داشته باشیم که «سرمایه اجتماعی همواره خیر و خوب نیست» و آن نیز دارای یک نقطه حدی در اثر گذاری است. به طوری که استفاده بیش از حد از آن می تواند سبب بروز سواری مجانی شود. برای درک روشنتر، در اینجا یکی از مطالعاتی که در مورد رابطه سطوح متقابل سرمایه اجتماعی با یکدیگر است را ذکر خواهیم کرد.

شولر اعتقاد دارد که ما می توانیم در یک جامعه سرمایه اجتماعی خرد داشته باشیم بدون اینکه سرمایه اجتماعی کلان وجود داشته باشد ولی عکس این حالت هیچگاه برقرار نیست، سرمایه اجتماعی کلان تنها زمانی ایجاد خواهد شد که سرمایه اجتماعی خرد در آن جامعه جریان داشته باشد (شولر،



شکل ۱: سرمایه اجتماعی خرد و کلان



شکل ۲- رابطه بین سرمایه اجتماعی خرد و کلان - منبع: مویدفر (۱۳۸۵)



شکل ۳- رابطه بین سطوح سرمایه اجتماعی - منبع: شولر (۲۰۰۷)



رودر روی یکدیگر قرار گرفته و با هم مخاصمه خواهند داشت و همین سبب کاهش سرمایه اجتماعی کلان در آن جامعه می شود.

سومین حالت برای اجتماع زمانی شکل می گیرد که سرمایه اجتماعی خرد در سطح پایین و سرمایه اجتماعی کلان در سطح بالایی برقرار باشد. در این حالت به علت عدم وجود چسبندگی قوی بین افراد احتمال برقراری ارتباطات ضعیف و شکافت پذیر بین آنها وجود خواهد داشت. تا آنجایی که افراد مجبور به استفاده از داشته‌های خود خواهند شد.

آخرین حالت برای اجتماع زمانی اتفاق می افتد که سرمایه اجتماعی خرد و کلان در سطح بالایی برقرار باشد. در این حالت یگانگی هویت بین افراد در اجتماع برقرار خواهد شد و بهم پیوستگی بین اعضا با قدرت بالایی شکل می گیرد. به علت وجود اعتماد و اطمینان بالا در کنش گران، استقبال از ایده‌های نو و احترام به عقاید یکریگر در اجتماع قوت می گیرد. جامعه در این حالت، پله‌های رشد و توسعه را سریعتر می پیماید. بنابراین آن حالتی از سرمایه اجتماعی برای جامعه مفید خواهد بود که، سطوح خرد و کلان سرمایه اجتماعی در سطح بالایی قرار داشته باشد. جوامع نیز بایستی به دنبال این نوع از سرمایه اجتماعی بوده و آنرا در بستر جامعه خود متولد کنند.

بنابراین با توجه به مسایل ذکر شده می توان گفت که سرمایه اجتماعی که موجب اثر گذاری مثبت روی اقتصاد می شود، سرمایه اجتماعی کلان است و نه سرمایه اجتماعی خرد. یعنی سیاست های کلی باید به سمتی برود که سرمایه اجتماعی کلان را بالا ببرد و این تنها با همسو و هم جهت کردن سطوح خرد سرمایه اجتماعی بین افراد میسر خواهد شد. یعنی اینکه برنامه ریزی برای تشکیل سطوح خرد سرمایه اجتماعی باید به گونه ای باشد که این دسته از سرمایه ها بردارهایی هم جهت از نیروهای تقویت کننده یکدیگر باشند و با هم بتواند سبب رشد و نمو اقتصاد شوند.

داشته باشد. در این حالت احتمال دارد یک رفاه و کارکرد (شاید طولانی مدت) برای اجتماع برقرار باشد، اما این شرایط با قدرت ضعیفی وجود خواهد داشت. زیرا در این حالت اعمال بحث و مباحثه برای هنجارها و طرحهای جدید در رفتارهای کنش گران وجود نخواهد داشت. همچنین در این وضعیت ریسک بالایی برای کنش، کنش گران وجود خواهد داشت، زیرا در این جازمینه سریع، برای از مد افتادگی دانش وجود داشته و بدین ترتیب اجتماع و گروهها منزوی شده و رفتارهای اجتماعی را ترک خواهند کرد (شولر، ۲۰۰۷؛ هیلی، ۲۰۰۵). سرمایه خرد بالا می تواند سبب اثرات فرهنگی و اقتصادی انحصاری گردد و این رفتار انحصاری احتمال ایجاد تضادهای بین فردی را افزایش خواهد داد. و این حالت از آنجا نشات می گیرد که سرمایه اجتماعی های خرد برای افراد هم جهت نیستند و بنابراین این افراد در ساختار جامعه

(۲۰۰۷). کارکرد هر جامعه به قدرت و ضعف سطوح مختلف سرمایه اجتماعی بستگی دارد. (وی سرمایه اجتماعی را در دو حالت حدی، خرد و کلان تقسیم بندی کرده است) برای تبیین روشن روابط بین سطوح سرمایه اجتماعی و تاثیر گذاری آنها روی کنش های جمعی نمودار ۶-۲ توسط شولر تبیین شده است.

اولین حالت موجود برای اجتماع، وجود سطح پایین برای هر دو سرمایه اجتماعی خرد و کلان خواهد بود. در این حالت حد پایین اعتماد و یا رکود خلاقیت و یا هر دو، برای اجتماع برقرار خواهد بود. ارتباطات بین فردی و بین گروهی به حد بسیار پایین و با قدرت کمی برقرار است. بدین ترتیب در این حالت جامعه در یک حالت بی ثباتی و ناباروری دانش، قرار خواهد داشت.

دومین حالت زمانی اتفاق می افتد که سرمایه اجتماعی خرد در سطح بالا ولی سرمایه اجتماعی کلان ضعیف، در جامعه وجود